

ویژه نامهٔ خواص

ویژه نامه شماره ۳

تجّر زدایی و ظلم ستیزی ، دو شاخصهٔ عدالت

قرارگاه جهادی طلاب عدالتخواه

بسمه تعالی

حضرت امام در پیامی (۶۷/۱۰/۲۵) چند ماه قبل از رحلتشان خطاب به رئیس وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی می فرمایند: «از شما می خواهم هر چه می توانید سعی و تلاش کنید تا هدف قیام مردم را مشخص کنید. چرا که همیشه مورخین، اهداف انقلابها را در مسلخ خود یا اربابانشان ذبح می کنند. باید پایه های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب ما بر دوش پابرهنگان مغضوب قدرتها و ابرقدرتها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد و تحجر و واپس گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاط و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند.»

امام مبنای انقلاب را قیام ملت بر علیه دو چیز می دانند: یکی ظلم و دیگری تحجر. این عین جملات امام است: « مردم ما در انقلاب بر علیه ظلم و تحجر قیام کردند». یک اسلام را جایگزین یک اسلام دیگر کردند و نبردی که در انقلاب اسلامی اتفاق افتاد، نبرد دوتا اسلام با هم بود: اسلام ناب در برابر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التقاطی و در یک کلام اسلام آمریکایی.

سؤال اینجاست که قیام بر علیه ظلم چه نسبتی با قیام بر علیه تحجر دارد؟ عدالت خواهی و تحجر ستیزی چگونه دو بال انقلاب می شوند؟ چه ربط منطقی ای بین این دو وجود دارد؟

بحث سختی است. چرا؟ به خاطر اینکه خصوصا راجع به ماجرای تحجر ما با یک فقر شدید منابع مواجه هستیم. یعنی علیرغم تاکیدات صریح و اکیدی که حضرت امام راجع به تحجر و متحجرین کرده بودند و خطر آنها را گوشزد کرده بودند، متاسفانه در این زمینه کاری انجام نشده. شاید بتوان گفت کاری که انجام شده در حد صفر است. شما امروز یکی از آفتهای انقلاب مثلا سکولاریزم یا لیبرالیزم را در نظر بگیرید. توی هر کتابخانه ای که بروید یا دو تا تلفن بزنید، ده ها کتاب و مقاله در رد لیبرالیزم و سکولاریزم به شما معرفی می کنند. همین نشریات تشکلهای اسلامی را ببینید. پر است از تحلیل ماجرای لیبرالیزم و اینکه رنسانس چه بود و از کجا شروع شد و به کجا رسید؟ اومانیزم این است و شخصیتهای این است و چهره هایش این است و اهدافشان این است. در اردوها و طرحهایی که گذاشته می شود، بچه ها را می برند و مفصل راجع به این قصه ها توجیه شان می کنند. یکی از خطراتی که به هر حال گوشزد شده و باید راجع به آن اطلاعات پیدا کرد، تحجر است. تا می گویی تحجر، چه در ذهن ما می آید؟ یک آدمی که خیلی اهل تقید به مستحبات و واجبات و فلان است!

امام می گوید مبارزه با تحجر مبنای انقلاب اسلامی است آن وقت ما به یک چنین تصویر ساده و سطحی راجع به تحجر اکتفا می کنیم. ربط تحجر با ظلم این است که خودش یک نوع ظلم است. ظلم به چه؟ ظلم به دین. «العدل یضع الامور مواضعها». عدل هر چیزی را سر جای خودش می نشاند. تحجر چه کار می کند؟ تحجر اجزاء را از جای مناسب خودشان خارج می کند. نگاه متحجرانه به دین یعنی چه؟ یعنی شما جزئی از دین را بگیری و جزء دیگری را فراموش کنی. یا اینکه فراموش نکنی ولی ضریب مناسب را به آن ندهی. یعنی اگر با یک منکری مثل بد حجابی مواجه شدی شدید موضعگیری کنی، فریاد بزنی ولی اگر با یک منکری مثل غارت بیت المال مواجه شدی، در مقابلش سکوت کنی. یا فوqش یک سری تکان بدهی. من این را بارها مثال زده ام. در همین شاهرود اگر فردا بگویند که مثلاً سه خانم روسری هایشان را برداشته اند و از فلان میدان تا فلان میدان راه رفته اند ببینید چه اتفاقی خواهد افتاد! چه بیانیه ها، چه کفن پوشیه ها، چه تظاهراتها، چه اعلام عزای عمومی ها، اتفاق خواهد افتاد! نمی خواهم انکار بکنم و بگویم آن کار بد است. نه باید مقابل منکر موضع گرفت. چند وقت پیش در یزد یک خانم هنر پیشه مسنی رفته بود روی سن جایزه اش را بگیرد، در یک حالت احساسی مجری را بوسیده بود. تا عمق روستاهای ما خبر شدند. مش حسن به مش حسین رو کرد و گفت فهمیدی چه شده؟! اسلام از دست رفت! فهمیدی فساد همه جا را گرفته! آنچنان سریع خبرش پخش شد، موضع گیری شد، انواع و اقسام بیانیه ها صادر شد، خیلی جاها تعطیل شد! خوب حالا امروز بیایند به من بگویند دیشب توی شاهرود دو نفر از فرط فقر خودکشی کردند، می گویم: چقدر بد، خیلی بد!! آن دینی که می گوید «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»^{نور ۳۰} یا «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»^{نور ۳۱} همان دین می گوید «من نام شعبان و اخوه المسلم الجائع فلیس بمسلم» کسی که بخوابد و برادرش گرسنه باشد مسلمان نیست. همان دین است. همین سوره ای که الان خواندند: «الذین هم عن صلوتهم ساهون» همین دین می گوید «ولا یحضّ علی طعام المسکین» یک قرآن است، دو تا که نیست! همان خدایی که یک سری احکام فردی را برای ما فرستاده است، همان خدا گفته: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَ لَوْ عَلٰی اَنْفُسِکُمْ اَوْ الْوَالِدِیْنَ وَ الْاَقْرَبِیْنَ» قیام کنید برای عدالت؛ در همان قرآن است

ما ادعای دینداری می کنیم، ادعای پیروی اهل بیت و اینها را می کنیم و عملمان این است! تحجر چیزی غیر از این نیست. تحجر به قول خود قرآن یعنی فرو کاستن دین در برخی از اجزایش: «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَکْفُرُ بِبَعْضٍ». خارج کردن بعضی از اجزاء از ضریب مناسب خودش. یعنی عکس العمل در برابر برخی منکرات و بسیار آرام در برابر برخی دیگر. حاصلش چه می شود؟ یک دین قناس، یک دین کاریکاتوری! کاریکاتور چه می کند؟ یک جزئی را بسیار بزرگ می کند و یک سری از اجزا را از آن اندازه واقعی و

حقیقی خودشان خارج می کند و این دین کاربکاتوری و این تفکر دینی قناس نمی تواند مبنای حکومت شود. با این دین نمی شود حکومت کرد. ولایتی که ما به آن معتقدیم ولایت قرآنی است. « إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ » (مانده ۵۵)

این آیه را همه شنیده‌اید امیرالمومنین در حال نماز بودند سائلی وارد شد حضرت انگشترشان را در حالت نماز درآوردند و به او دادند. آیه نازل شد. ولایت مال علی است. اسم حضرت را هم نیاورد. صفتش را آورد. یعنی چه؟ یعنی ولایت و حکومت حق کسانی است که دین را در جامعیتش دارند. **ما اگر در آن مسجد بودیم و فقیری وارد می شد چه کار می کردیم؟ بهترین کار چیست؟ بهترین کار اینست که بلند شوی و نماز بخوانی! هم پیش وجدان خودت سرافکنده نیستی، هم پیش خدا !! خدایا من که داشتم نماز می خواندم و ملت هم که می گویند طفلک داشت نماز می خواند. مسؤولیتی نداشت! صد و هشتاد درجه مقابل روش و منش علوی! منش علوی و منش ولایی درست برعکس این است. یعنی مسؤولیت اجتماعی و احکام اجتماعی دین با احکام فردی اش دوش به دوش است و کسی حق ندارد به بهانه‌ی عبادت و معنویت از مسولیت اجتماعی خود فرار کند. ولایت یعنی حفظ دین در جامعیتش. آن ائمه ای که ما دم از پیرویشان می زنیم ویژگیشان این بود.**

آن ماجرای سوره انسان که امیرالمومنین و حضرت فاطمه و حسین(ع) سه شب پشت سر هم روزه نذر گرفته اند، شب اول مسکین، شب دوم یتیم، شب سوم اسیر می آیند و اینها افطار خودشان را به آنها می دهند و بعد چه می گویند: « إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا » انسان^{۱۰} ما می ترسیم که این کار را نکنیم! امام حسن و امام حسین پنج و شش ساله، می گویند اگر ما اینها را گرسنه بگذاریم، از روز قیامت می ترسیم که چه بلایی سرمان بیاید. این یک دین، یک دین هم دین ما شیعه ها است. وقتی عدالت مبنای دینی نداشته باشد و صرفاً معنای سیاسی و جناحی داشته باشد اتفاقی که می افتد همین است که می بینید. یعنی اگر یک موضوع سیاسی در کشور بوجود آمد و ما بتوانیم از عدالت برای تحت شعاع قرار دادن آن سوء استفاده بکنیم، عدالت موضوعیت پیدا می کند، اهمیت پیدا می کند، ارزش پیدا می کند. اما اگر فضای سیاسی آرام بود و نیازی به بازی های سیاسی نبود، فراموش می شود. در صورتی که آن نگاهی که امیرالمؤمنین دارد اصلاً با این نگاه زمین تا آسمان فرق دارد. امام این همه به بسیجی ها و حزب اللهی ها راجع به متحجرین و تحجر تذکر داده است. اصلاً جمله ای از امام را بخوانم. متأسفانه چون ما به متن رجوع نمی کنیم، گاهی اوقات بعضی جملات برایمان خیلی جدیدند. **امام در آذر ۶۷ یک پیام می دهند که باید بسیج دانشجویی تشکیل بشود، بسیج دانشجویی و طلبه. جمله شان این است که مملکتی که مخالف با استکبار لیبرالیستی و**

تجمل گرایي و مقدس مآبی است، همه افرادش باید بسیجی باشند. یعنی اصلاً مفهوم بسیجی بودن، تقابل و تضاد با تجمل گرایي و مقدس مآبی است. عین جمله امام در آن پیام است که: «بسیج لشکر مخلص خداست». هزاران بار این جمله توی تریبونهای مختلف گفته شده، روی در و دیوارهای مختلف نوشته شده ولی آن جمله دیگر را هیچ کسی نشنیده با اینکه توی یک پیامند. چرا؟ چون آن «نومن ببعض و نکفر ببعض» که ما راجع به قرآن و ائمه قائل شدیم، در مورد امام هم همین ظلم را انجام می‌هیم! تجمل گرایي و مقدس مآبی دینی یعنی چه؟ یعنی فرار از یک جزء دین به اجزای دیگرش. یعنی شما هر چه در واجبات و اجتماعیات کم می‌آوری، سعی کنی با مستحبات فردی جبران کنی. امر به معروف و نهی از منکر یک واجب است. آدمهایی که به هیچ جا وصل نیستند، یقه شان را بگیریم که تو چرا لباست اینجوری است و ...؟!

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای معطوف به اصحاب قدرت است. هر چقدر ما امر به معروف و نهی از منکرمان قضا شد، به جایش نوافل را اضافه کردیم. مستحبات را اضافه کردیم. هی زیارت عاشورا، هی جمکران ... آن امامی که ما می‌شناسیم اینگونه نبود. نه اینکه اینها را انکار بکند، اینها جزو ارزشهای ماست. کما اینکه در تمام بزرگان می‌بینیم. یعنی اینکه از خود ائمه معصومین(ع) بگیریم تا حضرت امام که شاگرد آنها بوده است، تقید به مستحبات و انجام نوافل داشته اند. حاج احمد آقا نقل کرده بود امام در یک روز سه بار غسل مستحبی کردند. چون سه تا زیارت مفاتیح می‌خواستند بخوانند، برای هر کدامشان یک غسل کردند. اشتباه ما در این است که تحجر را در کارهایی که می‌کنند می‌بینیم نه در کارهایی که نمی‌کنند. امام با این تعریف ساده انگارانه و سطحی که ما از تحجر داریم، اولین متحجر عالم است! چرا؟ چون مقید به قیود شرعی، مقید به مستحبات بود و نماز شبش ترک نمی‌شد. حال آنکه متحجرین توی این فضا غرق می‌شوند و به یک اسلام راحت طلب می‌رسند. دیگر عدالت خواهی در کارشان نیست. دیگر در افتادن با ظلم در کارشان نیست. یک حدیث جالب آقای مطهری توی حماسه حسینی نقل کرده اند که خیلی شنیدنی است: (حماسه حسینی جلد ۲ صفحه ۱۹۶)

جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يُتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَأُونَ يَنْفِرُونَ وَيَنْسِلُونَ حَدْبًا سَفَهًا لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرِّخْصَ وَالْمَعَادِيرَ يَبْغُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَفَسَادَ عِلْمِهِمْ يَقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَمَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ وَلَا لَوْ أَضْرَتِ الصَّلَاةُ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَبْنَائِهِمْ لَرَفَضُوهَا كَمَا رَفَضُوا أُمَّةَ الْفَرَايِضِ وَأَشْرَفَهَا إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا يَقَامُ الْفَرَايِضُ هُنَالِكَ يَجِلُّ بِهِمْ غَضَبٌ عَلَيْهِمْ فَيَعْمَهُمْ بِعِقَابِهِ فَيَهْلِكُ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفُجَّارِ وَالصَّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصَّالِحِينَ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا يَقَامُ الْفَرَايِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَطَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَتَنْتَصَفُ

مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ فَانْكُرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُظُوءَ بِالسِّنِّتِكُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّئِيمَةً فَإِنِ اتَّعَظُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فَهَذَا لَكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ أَنْعِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ ظَفَرًا حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ يَمْضُوا عَلَى طَاعَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ ص إِنِّي لَمُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُمْ دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَعْضُبُوا

مجموعه ورام (تنبيه الخواطر) ج ۲ ص ۱۲۵ الجزء الثاني

لِغَضَبِي

در آخر الزمان مردم ریاکاری پیدا می شوند که هی آیه ی قرآن و دعا می خوانند و اظهار مقدس مآبی می کنند، یک مردم تازه به دوران رسیده احمق می هستند. تنها چیزی که این مقدس مآبها به آن اعتنا ندارند، امر به معروف و نهی از منکر است اینها تا مطمئن نشوند که امر به معروف و نهی از منکر کوچکترین ضرری به ایشان نمی زند، به آن تن نمی دهند. دائم دنبال این هستند که یک راه فراری برای امر به معروف و نهی از منکر نکرده پیدا کند دنبال آن عبادت‌هایی هستند نه به جان نه به مال و نه به حیثیتشان ضرری نرساند. مثل نماز و روزه! همانطوریکه عالی ترین و شریفترین فریضه ها را رها کردند ظلم به مسلمانان و ظلم به متدینان، از ظلم به اسلام و دین آغاز می شود. جایی به ما می گفتند تعریف دین از عدالت چیست؟ حالا تعریف دینی از عدالت را چه کسی ارائه کرده؟ کدام تعریف همگانی و مقبول و همه پسندی وجود دارد؟ اینها خیلی بخشهای نظری است. گفتم ما امروز بیش از اینکه به قرائت دینی از عدالت محتاج باشیم، به یک قرائت عادلانه از دین محتاجیم. یعنی دین را عادلانه قرائت کنیم. یعنی همه اجزای دین را ببینیم. نه اینکه صرفا برخی از احکام فردی و عبادی اش را ببینیم و بعد انبوه دستورهای اجتماعی و مسولیت های اجتماعی که خدا بر دوش مسلمانان گذاشته را فراموش بکنیم. اینها را باید با ضریب درستشان طرح بکنیم. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) ^{حدید ۲۵} اصلا کل ماجرای دین به خاطر این است که مردم برای تحقق عدالت قیام بکنند. جهت گیری نماز امیر المومنین و معنویت امیر المومنین و فاطمه الزهرا یک جهت گیری فردی، مجرد، منتزع و رهبانیتی نیست. کار به جایی رسید که شنیده اید درباره فاطمه زهرا(س) که حتی توی دعاهایش این را رعایت می کند. یکی از فرزندانش از خواب بیدار شد، دید که مادرش دارد دعا می کند. هی منتظر شد. بعد گفت مادر چرا همسایه ها را دعا می کنی؟ فرمود (الجار ثم الدار) یعنی حتی توی خلوت معنوی هم یک نگاه اجتماعی دارند. دقیقا بر عکس

آنچه که ما خیلی هایمان داریم دنبال می کنیم! از فعال ترین مروّجان سکولاریزم در کشور، امروز بسیاری از بچه هایی هستند که ادعایشان طرفداری از اسلام و انقلاب و اینها است و تابلویشان این است که ما مخالف سکولاریزم هستیم. سکولاریزم یعنی چه؟ می گویند این سکولارهای فلان فلان شده می گویند که حجاب را نباید سفت و سخت بگیریم. باید اجازه داد تا هر کس طبق نظر خودش عمل بکند. ماهواره باید آزاد باشد و ... فقط همین! سکولاریزم صرفاً به معنای عمل به احکام فردی دین نیست. شما اگر احکام اجتماعی دین را در عمل انکار کردی، سکولار و مروج سکولاریزمی. وقتی آمدی تابلوی دین، انقلاب، حزب ا...، و ولایت را در دست گرفتی و بعد صرفاً در برابر برخی از مسایل سیاسی حاضری موضع گیری کنی. صرفاً در برابر برخی منکرات فرهنگی موضع گیری کنی و در برابر بسیاری مشکلات و معضلات عظیم اجتماعی خاموش و ساکت بمانی، به این نتیجه می رسند که دین یعنی همین. یعنی برای جامعه، برای شکاف طبقاتی، برای رهایی چهار تا دختر ایلامی از فرط فقر، هیچ فریادی نداری. در صورتی که امیرالمومنین وقتی حکومت را در دست می گیرد، می فرماید (لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا) اصلاً فلسفه حکومتش را این بیان می کند که من حکومت را بدست گرفتم که ظالمی سیر نخواستید در حالی در کنار او مظلومین گرسنه باشند. اصلاً فلسفه حکومت این است .

اگر می خواهیم مبارزه با فقر، فساد و تبعیض بکنیم، یکی از مهمترین تبعیض ها، همین تبعیض است که داریم در دین به فرع می رویم. «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» تبعیض یعنی چه؟ تبعیض یعنی اینکه پای یک سری از احکام شدیداً بایستیم و حق یک سری از احکام را ادا نکنیم. فساد یعنی چه؟ یکی از مصادیق فساد، فساد فکری است. فساد فکری یعنی شما یک مجموعه منسجمی توی ذهنت نباشد. دین برای شما یک کشکول باشد نه یک مجموعه منسجم و منظمی که معنویتش با عدالتش ارتباط دارد. عدالت خواهی اش با معنویتش ارتباط دارد و اینها همه به هم پیوسته اند. اگر غیر از این باشد، می شود فساد. اصل انقلاب با قیام علیه ظلم و تحجر شکل گرفت. اسلام واقعی علوی از زیر آوار اسلام فردی و عبادی بیرون آمد و به آن انفجار سیاسی _ اجتماعی در سال ۵۷ انجامید.

باید چه کار بکنیم؟ اصل اول رجوع به مبانی انقلاب است. یعنی همین صحیفه نور جلد ۲۱ را در کنار همه چیز هایی که می خوانیم، یک دور بخوانیم. لااقل همین پیام امام به روحانیت در اسفند ۶۷ _ سه چهار ماه قبل از فوتشان _ را بخوانیم و بعد در اجزایی از دین که توی این فضای فعلی خیلی مورد توجه قرار نمی گیرد، دقت کنیم. شما ببینید سال امام علی «ع» مثلاً برگزار

می شود، سال رفتار علوی برگزار می شود، نوع احادیثی که صدا و سیما راجع به سال رفتار علوی می آورد، همه اش این است که مثلا قال علی(ع): نیکی به پدر و مادر کار خوبی است. قال علی(ع): تواضع مرد را فلان می کند! همه اش یک سری احادیث فردی اخلاقی. یکی نیست از اینها سؤال کند آن همه خطبه های نهج البلاغه را چرا سانسور می کنید؟ نامه امام علی «ع» به عثمان بن حنیف چرا سانسور می شود؟! یا توی این پوسترهایی که برای ما می فرستند، از سازمان تبلیغات گرفته تا دیگران. یک گروه تبلیغاتی تشکیل بشود، برود توی مساجد همین شهر و مجموعه احادیثی را که به در و دیوار مساجد زده اند، جمع کنند ببینیم چند تا حدیث اجتماعی هست.

مواضعی که خطبای ما در یک دهه محرم یا یک ماه رمضان دارند را جمع کنیم. ببینیم تحت پوشش دین چه ظلمی دارد به دین صورت می گیرد. ببینید آن روزهایی که ما خیلی وقتمان را گذاشتیم برای اردوی امامزاده فلان، چه بسیار آدمهایی بودند در همین شهر و کشور که نیاز داشتند به کمک ما و فریاد زدن ما برای یاری رساندن به آنها و ما خاموش بودیم. آنهایی که می خواهند در جنگهای سیاسی پیروز باشند و غلبه کنند بر دشمن، به این راحتی نیست که بلافاصله بگویند «وانصرنا علی القوم الکافرین» در قرآن نگاه کنید، هر جا «وانصرنا علی القوم الکافرین» آمده، سه چهار تا دعای دیگر آمده. سه چهار تا قید و شرط دارد « رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ » آل عمران ۱۴۷

یعنی اول باید گناهان خودمان را بیاد بیاوریم، سکوت های خودمان را به یاد بیاوریم، افراط و تفریط خودمان را به یاد بیاوریم و خودمان را بازسازی بکنیم و آسیب شناسی بکنیم و به مبانی و اصول برسیم و در آن اصولمان ثابت قدم باشیم و بعد بگوییم خدایا «وانصرنا علی القوم الکافرین». خدایا حالا ما می خواهیم حکومت را حفظ بکنیم متأسفانه تفکری که در مورد حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد بعضی ها فکر می کنند فلسفه حکومت مبارزه با دشمنان است. ما اصلا برای چه حکومت تشکیل دادیم اگر کسی به حکومت تعرض کرد، از حکومت دفاع بکنید خود حکومت یک فلسفه وجودی دارد که باید تشکیل شود که قسط و عدالت در جامعه برقرار شود ولو در این مسیر اگر کسی مانع شد باید با آن مقابله کرد چه داخلی و چه خارجی این مثل این است که شما یک خانه بخرید بگویند چرا خانه خریدی؟ بگویند به خاطر اینکه شبها بر سر پشت بامش بایستم و اگر دزدی آمد بزنم! بله مقابله با دزد هم یکی از لوازم داشتن خانه هم هست ولی خانه برای این است که از آن استفاده کنی در آن به آرامش برسی. امام در آن پیام به بسیج دانشجویی می فرمایند که اگر تفکر بسیجی در کشوری طنین انداز شد چشم طمع دشمنان از آن دور خواهد گردید و گر نه هر لحظه باید منتظر یک حادثه بود یک عده

اصلا استراتژی‌شان، استراتژی انتظار و حادثه است یعنی به جای اینکه بیایند آن تفکر را محقق کنند در جامعه آن عدالت معنوی را و معنویت عادلانه را در جامعه رواج بدهند و محقق کنند و در راهش به اصطلاح امروزها چالش کنند مبارزه بکنند نشسته اند که یک روزی اگر کسی به آنها حمله کرد با آن مقابله کنند بابا «الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم» نمی‌شود شما از یک طرف با سکوت خودت کمک بکنی به اینکه موربانه‌ها پایه‌های نظام را بخورند و از طرف دیگه ادعای دفاع از نظام را داشته باشی خاک بر سر آن حکومتی که با سکوت در برابر ظلم پایه‌های حکومتش مستحکم شود بدبخت آن نظامی که با موضع نگرفتن در برابر فساد، فقر و تبعیض امکان ادامه حیات برایش فراهم شود

عدالت خواهی و تلاش برای تحقق عدالت یک پروسه است یک پروژه نیست یک فرایند است که هر کسی باید در موضع خودش وارد ماجرا شود و شروع کند به کار کردن تا نتایجش آشکار شود و دانشجویها به عنوان یک گروه مهم از خواص و کسانی که مورد توجه جامعه هستند متوجه حکومت هستند یکی از مهم‌ترین امکانات را برای رسیدن به عدالت در اختیار دارند مشروط بر اینکه بصیرت لازم و بینش درست را پیدا کنند .

عدالت در دین دو معنا دارد . یک معنا دو وجه دارد شما ببینید امام جماعت می‌گویند باید عادل باشد . عادل را چه معنا می‌کنند ؛ یعنی کسی در مسائل فردی اش واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند . عادل یک بار یک مخالفش فاسق است و یک مخالفش ظالم ؛ و عدالت فردی با عدالت اجتماعی دوش به دوش هم هستند.

این نکته همیشه یادمان باشد که موقعی که از عدالت می‌خواهیم بحث کنیم حتی در سیاسی‌ترین بحثها و حتی در زمانی که پرشورترین حملات را هم به فلان منکر ظالمانه ای که در فلان بخش از نظام وجود دارد می‌کنیم، مبنای ما یک مبنای دینی است نه یک مبنای سیاسی و مقطعی و موردی و تلاش ما اصلا برای تحقق عدالت و تلاش ما در مبارزه با ظلم باید دقیقا همان احساسی را به ما بدهد که یک نماز مثلا با حال می‌دهد.

سکوت در برابر بی‌عدالتی یک فرهنگ شده است که از من دانشجویی یک لاقبا را در بر می‌گیرد تا برسد به بالا ، ما بیاییم همین محیطهای خودمان را علاج کنیم و از این به اصطلاح قناسی در بیاوریم و از این شکل کاریکاتوری خارج شویم . با همه حرفهای رهبری یکسان برخورد کنیم ، نه اینکه موقعی که می‌گوید اعتکاف ، اعتکاف دانشجویی، شدید استقبال می‌شود جای سوزن انداختن نیست ، ده ها هزار نفر، صدها هزار نفر استقبال می‌کنند ولی وقتی که با صریحترین

تعابیر تقاضا می کند و دست نیاز به سوی دانشجویان و جوانها دراز می کند که در این قصه بیابند کمک کنند ، هزارم آنهم واکنش و بازتاب نمی بیند.

یعنی یک سری مباحث بدیهی است ، اینکه بعضی از اجزای اسلام مورد بی توجهی ما قرار گرفته چیزهای بدیهی است . این بینش باید در ما ایجاد بشود. این بصیرت باید برای ما ایجاد شود ، این تفکر رشد بگیرد و به دنبالش یک بدنه اجتماعی برای پشتیبانی این آرمانها فراهم شود آن جامعه مدنی اسلامی به اصطلاح شکل بگیرد تا بعد آن موقع رهبری اگر حرفی زد روی زمین نماند مصداقش فرق نمی کند که ماجرای آقاجری باشد یا نمی دانم ماجرای مفاسد اجتماعی باشد.

سؤال :

گفته بودند تقدم و اولویتی بین تحجرزدایی و مبارزه با دشمن وجود دارد نظر شما در این باره چیست؟ فکر نمی کنید که سطح فکری جوانان ما به علت مبارزه با کنترل قدرت زیاد منسجم نیست، یعنی با اینکه مشکل را می شناسند اما راهکار را نمی دانند. حال برای بهبود وضع موجود چه باید کرد؟

در این ماجرا که چگونه می توان با تحجر مبارزه کرد و بهانه هم به دست کسی نداد، این باید در عمل اتفاق بیافتد . باز عرض می کنم این پروژه نیست یکی از مشکلات عمده ای که ما در این چندین سال اخیر داشتیم نگاه پروژه ای به انجام تکالیف بوده است، یک نوع نگاه مهندسی که آقا ما در صورتی حاضریم وارد این میدان شویم که پیشاپیش تمام محاسبات را انجام داده باشیم. اولش را بدانیم چیست آخرش را بدانیم چیست . فراز و فرودهایش را بدانیم چیست نتیجه اش بدانیم چیست تمام اینها فرمول مشخص شده باشد و بعد حالا ما شروع کنیم مثل یک ساختمانی که قبلاً پیشاپیش طرح می کنیم وارد بشویم حالا شروع بکنیم یک ساختمانی را بسازیم ، اینگونه نیست ، مبارزه ، وارد شدن به یک سری شرایط متغیر است و اصلاً ارزش آن هم به همین است اگر یک چیزی باشد که شما پیشاپیش همه چیزش را محاسبه کرده باشید وارد آن شوید دیگر ارزشی ندارد . ارزش در تربیت نفسانی شما ندارد مبارزه یعنی تا آنجایی که شما فهمیدید به یک بینشی رسیدید وارد ماجرا شوید « الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» متأسفانه ما در مقطعی شدیداً شتابزده و عمل زده عمل کردیم بعد ، دوره افراط بعدی شروع شد که خوب حالا هم بروند طرح ولایت ، حالا بروند همه مبانی فکری معرفت شناختی ، اپستیمولوژیک از این جور چیزها ، یعنی کاملاً از عمل بیاییم بیرون ، بین فکر و عمل ، بین هدایت ، بین بینش و عمل ، یک رابطه است یک رابطه متقابل است یک تعادل است . هدایت اصلاً طبق بینش قرآنی ما صرفاً با گرفتن یکسری دیتا

(داده) انجام نمی شود و اتفاق نمی افتد هدایت در قرآن آمده مال متقین است . یعنی دوستانی که می گویند بعضاً راهکار بدهید و فلان می گویند خوب قرآن آنکه خود قرآن است می گوید « ذلک الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین » قرآنی که هیچ شکلی در آن نیست و بزرگترین کتاب عالم است و فلان و بهمان برای چه کسانی هدایت است ؟ برای همه ؟! نه ! برای کسانی که تقوا پیشه کنند ، اهل تقوا باشند ، تقوا یعنی چه ؟ باز خود قرآن گفته : « افغیرا... تتقون؟! » از غیر خدا تقوا پیشه می کنید ؟! تقوا فقط پروای از خدا و ترس از خدا نیست . تقوی یعنی نترسیدن از غیر خداست . اگر کسی می خواهد ببیند که چقدر تقوا دارد ببیند که چقدر از غیر خدا می ترسد . غیر خدا هم هرکسی است خدانیست راهکار با کار بدست می آید باید وارد میدان شوید ، « الذین یبلغون رسالات ال... و یخشونه و لا یخشون احداً الا ال... و کفی بال... حسیبا » کسی که با این زاویه وارد مبارزه شود و آماده باشد با چیزهایی که به محاسبه نمی آید درگیر شود کسانی که تجربه داشته باشند می دانند چه می گویم ، که لحظه به لحظه و نو به نو برای شما میدان امتحان جدید است اصلاً امتحان یعنی همین سؤال ها را از پیش ندانی اگر سوال ها را از پیش بدانی فایده ندارد ، باید در آن حدی که احساس مسؤولیت می کنی وارد میدان شوی و چالش کنی و توی مسیر پخته شوی و مراقبه هم داشته باشی آن موقع اگر اشتباه و خطایی هم مرتکب شوی و بهانه ای هم به دست کسی داده ای به قول این دوستان خدا هم جبران می کند چه بسیار سکوت ها را که به ما تحمیل کردند از ترس اشتباه کردن ، رهبری در سال ۷۲ سخنرانی داشتند در جمع دانشجویان - آن زمانی که نه دوم خردادی بود نه چپی و نه هیجی ، راست حاکم بود بر کل ، خطاب گفتند چرا دانشجویان اینقدر را کردند ؟ گفتند تحلیل کنید هر چند غلط و بعد یک عده آمدند و گفتند : نه آقا تحلیل نکنید هر چند درست . بگذارید برایتان بولتن می فرستیم همان ها را بخوانید ، یعنی ما را از ترس اشتباه از عمل باز داشتند و منزوی کردند . پس رسیدن به راهکار و شفافیت در این ماجرا و مشخص شدن مرزها ، این ها با عمل بدست می آید . « ان تتقوا ال... یجعل لکم فرقانا » اگر تقوا پیشه کنید خدا به شما فرقان می دهد یعنی قوه ، فرق گذاشتن ، متمایز کردن مرزها از هم ، خوب را از بد تشخیص دادن ، بد را از بدتر ، خوب را از خوبرو . تقوا به معنی اعم آن یعنی واقعیت ها را آنگونه که هستند ببینی و نترسی از اینکه واقعیت را ببینی ، و اگر نه اگر مرتب ترسیدی که اگر این واقعیت را ببینیم ، اگر این حرف را بزنم اگر چشمم را به فلان ظلم باز کنم این را ممکن است فلانی ناراحت شود آن یکی را فلانی ممکن است برایم پرونده بسازد ، فلان تهمت را ممکن است به من بزنند اینها همه مصادیق بی تقوایی است . بی تقوایی صرفاً در انجام بعضی از گناهان خاص نیست ، به این ترتیب شما نگاه می کنید برخی

از بعضی گناهان کاملاً مصون و معصوم هستند . دنبالش هم نمی روند ، اصلاً طرفش هم نمی روند ولی جزء بی تقواترین مردمند . چون این تقواهای دیگر را ندارند هزار ترس و واهمه و پروا از هزار تا آدم را دارند ، بی تقوا هستند . در حین اینکه در جامعه معروفند به متقی ، تقوا برای خودش در دین تعریف دارد و دارای یک مفهوم وسیع است اگر می خواهیم که به شفافیت برسیم ، یک وقت هست که چراغ خاموش است و یک وقت هست که ما چشم بند داریم . حجاب بند داریم من می خواهم بگویم که این حجاب ها را باید کنار زد ، این حجاب هایی که نفسانیت را بر ما غلبه داده و حجاب ها را شما کنار بزنید ، بحث خیلی شفاف است .

دین بیشتر از استدلال به الگو نیاز دارد

نیمه شعبان امسال ، رهبری در سخنرانی اش شدید به اشرافیت و تجمل گرایی در سطوح حکومتی حمله کرد . یکی از بحث های جدی که ایشان مطرح کرد ، گفت : حتی ثروت اندوزی حلال برای مسولین حکومتی مجاز نیست ، حرام است . خیلی بحث مهمی بود . سه شنبه نیمه شعبان همین امسال . جمعه اش نماز های جمعه را بروید ببینید . بازتابش را از تلکس خبرگذاری ببینید این حرف رهبری در کل نماز جمعه های کشور بایکوت شد .

کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا و کل شهر محرم ، شعار حزب الله می شود . امروز این ما منتظریم تا محرم گردد . بابا کل یوم عاشورا ، هر زمینی و هر زمینه ای کربلا ست چرا کار نمی کنی ؟

وقتی که عدالت مبنای دینی نداشته باشد و صرفاً مبنای سیاسی و جناحی داشته باشد اتفاقی که می افتد همین است که تاکنون افتاده است یعنی اگر یک موضوع سیاسی در کشور به وجود آمد که ما می توانستیم از موضوع عدالت برای تحت الشعاع قرار دادن آن سوء استفاده بکنیم عدالت موضوعیت پیدا می کند و ارزش و اهمیت پیدا می کند و اگر فضای سیاسی آرام بود نیازی به بازی های سیاسی به این شکل نبود؛ فراموش می شود که اینک شده است .

اگر از ما در مورد کارنامه عدالتخواهی مان سؤال کنند چه خواهیم گفت؟ پارسال مثلاً یک سخنرانی برگزار کردیم؛ این ترم یک بیانیه دادیم و قرار است ترم آینده هم فلان کار را بکنیم . این یک بیلان کار سیاسی است . عدالتخواهی دینی مثل نماز است و جزء لاینفک زندگی روزمره مؤمن است و با تعطیلی بین دو ترم و نوروز و تابستان تعطیل نمی شود .

وقتی قرائت عادلانه از دین نداشته باشیم آن هم به ضد خودش تبدیل می شود . ولایت به ضد خودش تبدیل می شود که پاسدار اسلام اجتماعی است و عهده دار حفظ جامعیت دین است تبدیل می شود به یک مفهومی که موظف است که صرفاً

احکام فردی را پاسداری کند در جامعه، که نگذارد شراب بخورند نگذارد فلان بکنند، مثل حکومت عربستان. اسمش هم ولایت است آن ولایتی که بعضی از ماها توهم کردیم. و در تضاد است با آن ولایت امام و رهبری. امر به معروف و نهی از منکرمان هم یکدفعه می‌بینیم اینجوری می‌شود

الکی که نگفته‌اند « و ما اعمال البرر کلها و الجهاد فی سبیل... عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا لنفسه فی بحر بحی » این حدیثی بود که آقا سال ۷۱ در سخنرانی امر به معروف و نهی از منکرشان خواندند. تمام کارهای خوب را جهاد فی سبیل... را اینها را همه را جمع کنی در کنار امر به معروف و نهی از منکر بگذاری مثل یک قطره‌ای است در برابر دریا. چرا این مسئله اینهمه ضریب گرفته توی دین؟ به خاطر خطراتی که دارد، به خاطر زحماتی که دارد وگرنه اگر قرار است بنده به یک مشکلی اعتراض بکنم بعد مثلاً برایم یک زحمتی ایجاد بشود از آن اعتراض صرف نظر کنم خب این نشان می‌دهد که من اهل این کار نیستم، اصلاً ما وارد این میدان می‌شویم برای اینکه ساخته بشویم نه فقط برای اینکه بسازیم اصلاً این درگیریه‌ها این چالشها لازمه کار است باید وارد ماجرا بشوی، باید ضربه ببینی، یک جایی صحبت می‌کردند می‌گفتند که ما اگر این کار را بکنیم که مثلاً کمیته انضباطی با ما برخورد می‌کند گفتیم بابا تو اگر زمان وامام حسین بودی چکار می‌کردی؟! کمیته انضباطی برخورد می‌کند؟! بنابراین ارزش قصه به این است که خطر دارد. بله و « أفضل الجهاد کلمة حق عند امام جائر ». باز در همین امر به معروف و نهی از منکر هم مراتب دارد که عالی‌ترینش آن حرف حقی است که در برابر آدم قدرتمندی زده بشود. انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً.

وحید جلیلی

قرارگاه جهادی طلاب عدالتخواه
tollabeedalatkhah@